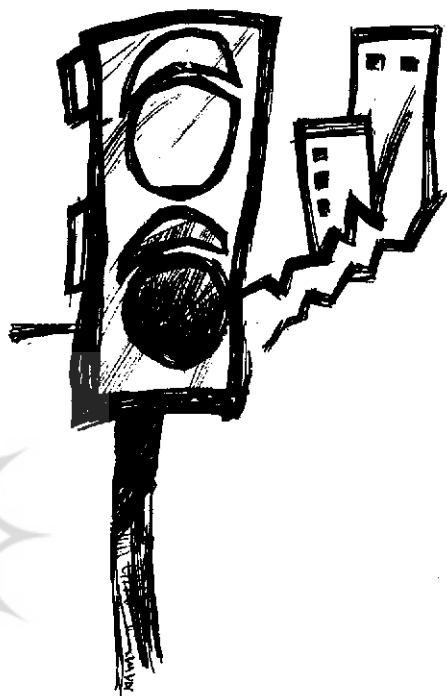


در شعر نوجوان ما گرگی در کمین نیست

بررسی موضوعی
شعرهای ۱۶ شاعر
کودک و نوجوان
۱۳۶۰-۱۳۷۷

عرفان نظراهارى



پایان نامه، دکتر
قیصر امین پور و
مشاور آن، دکتر
غلامحسین مرزاآبادی
بوده است.
جمعیت آماری این
تحقیق، شعرهای
شاعرانی است که در
فاصله ۱۳۶۰ تا
۱۳۷۷، حداقل دو
کتاب چاپ کرده باشند.

مقاله زیر، بخشی از
پایان نامه کارشناسی
ارشد عرفان
نظراهارى، شاعر
نوجوانان است که در
آن به «بررسی
چگونگی و انتخاب
موضوع در شعر
نوجوان» پرداخته
است.
استاد راهنمای این

می‌دانند. یعنی ممکن است اثری فاقد پیامی ویژه
باشد که بتوان آن را در قالب یک جمله خبری ادا
کرد، اما بی‌تردید تأثیرگذار باشد. منظور ما از
موضوع، فقط خود موضوع است؛ یعنی آن ماده
خام و اصلی که شعر با آن ساخته و پرداخته
می‌شود.

حال ببینیم کدام موضوعات، بیش از همه،
توجه شاعران نوجوان را به خود جلب کرده و از آن
مهمتر اینکه آنها از چه مستط و دریچه‌ای به آن
موضوعات نگریسته‌اند.

طبیعت

شاید یکی از اصلی‌ترین دستمایه‌های شعر، از

قصه داریم موضوع شعر نوجوان را جدای از
بقیه اجزای شعر نگاه کنیم و ببینیم در سال‌های
بعد از انقلاب، چه موضوعاتی بیش از همه، محور
شعرهای نوجوان را تشکیل می‌دهد و آیا این
موضوعات، پاسخگوی نیاز نوجوان امروز ما
هست یا نه؟

و البته منظورمان از موضوع شعر، معنی و
مفهوم و حتی پیام شعر هم نیست. روزگاری بود
که تنها شعری به عنوان شعر خوب نوجوان
شناخته می‌شد که پیامی رک و شسته‌رفته دربر
داشت و نوجوان در پایان می‌توانست نتیجه بگیرد
که....

اما امروزه، بسیاری، تأثیر را فراگیرتر از پیام

اولین روز آفرینش شعر تا به امروز، طبیعت باشد. طبیعت با حضوری زیبا و خوش آب و رنگ در شعر همیشه سهم به سزایی داشته، بسیاری از تشبیهات و استعارات و تمثیلات از دل آن زاده شده‌اند. روزگاری طبیعت، در آغاز قصاید می‌آمد و حضوری اجتناب‌ناپذیر داشت.

اما بودند کسانی هم که از این همه سیاس و ستایش از طبیعت، آزرده می‌شدند و زبان به اعتراض می‌گشودند که:

چند گویی که جو ایام بهار آید

گل بیاراید و بادام به بار آید

شصت بار آمد نوروز مرا مهمان

جز همان نیست اگر ششصد بار آید

سوی من خواب و خیال است جمال او

گر به چشم تو همی نقش و نگار آید

ناصرخسرو (۱)

در اروپا نیز زمانی در روزگار نئوکلاسیک‌ها، طبیعت مجموعه‌ای بود از عناصر بی‌جان و بی‌حس و روح که وظیفه‌ای جز خدمت به انسان نداشت. آنها بر این باور بودند که اجزای طبیعت، اعم از گیاه و حیوان، ماه و ستاره و خلاصه هر چه هست، مهره‌های منظم دستگامی هستند که باید همیشه سیستماتیک و منظم کار کنند. اما همین طبیعت سفت و سخت و خشک، در دوره رمانیک‌ها، فرمانروای شهرها می‌شود. طبیعت تبدیل می‌شود به موجودی زنده و با روح و مهربان که راهنمای شاعران است و روح خدا را می‌توان در آن دید. طبیعت همان است که شاعران را پناه می‌دهد و آنها را از دغدغه توسعه و تسلط انقلاب صنعتی و رویای پیشرفت بی‌قید و شرط نجات می‌بخشد.

□

طبیعت در شعر نوجوان امروز ما نیز بی‌شبهات به طبیعت در دوره رمانیک‌ها نیست. طبیعت در شعر نوجوان، طبیعتی آرام و مهربان است با دشت‌هایی سبز و تپه‌هایی پر گل، آب و

هوایی دوست داشتنی. همه چیز در این طبیعت، به خوبی و خوشی سپری می‌شود. حیوانات به آسودگی زندگی می‌کنند و انسان‌ها رابطه صمیمانه‌ای با آنها دارند. در این طبیعت، هیچ چیز وحشتناکی وجود ندارد، هیچ وقت اتفاق بدی نمی‌افتد و خطری کسی یا چیزی را تهدید نمی‌کند.

از میان ۸۱۸ شعر از ۵۴ شاعر مورد بررسی ۲۷۹ شعر مستقیماً درباره طبیعت است و این رقم یعنی ۳۴ درصد از کل شعرها، البته با دارا بودن ویژگی‌هایی که قبلاً ذکر شد.

باز از دامنه کوه بلند

داشت یک پونه صدایم می‌زد

راه می‌رفتم و سرسبزی دشت

کفشی از سبزه به پایم می‌کرد

[افسانه شعبان‌نژاد / مثل یک کفتر چاهی / یک کاسه

شبنم، ص ۲۶]

کوهی از دور دست‌ها پیداست

با کلاهی ز ابر، ابر سپید

می‌شود در کنار کوه بلند

رود زیبای زندگی را دید

[اسدالله شعبانی / کوهپایه / آب و مهتاب، ص ۲۲]

هدهدی نشست روی سنگ

داد بال و پر به دست باد

دهد از صدای گرم خود

زندگی به قلب سنگ داد

[جعفر ابراهیمی / ههد / آواز پوپک، ص ۲۳]

سبزه‌ها کنار رود آب

زیر خورشید سبز و شفافند

عکس خود را در آب می‌بینند

موی خود را به ناز می‌بافند

[رودابه حمزه‌ای / بی‌بهانه / مجموعه‌ای از مهربانی

ص ۱۷]

در شعر نوجوان، بعضی از عناصر طبیعت،

۱. شرح سی قصیده، ناصرخسرو، محقق، ص ۱۳۷.

طبیعت کارت پستی و کارتونی تبدیل کرده است. و کم‌اند شعرهایی مانند «آزه موتوری» که نگاهی جدید و واقع‌بینانه نسبت به طبیعت دارند.

موتورش روشن شد
نعره‌اش راه افتاد
توی جنگل پیچید
بوی دود و فولاد

رفت پای یک سرو
پوزه زد بویی کرد
طفلکی سرو از ترس
برگ‌هایش شد زرد

جیغ زد یک بلبل
ناگهان رفت از حال
زد نوک آوازش
پنج شش تا تبخال

سرو بر خاک افتاد
آسمان در هم شد
از کتاب جنگل
شعر سبزی کم شد

[ناصر کشاورز / میوه‌هایشان سلام سایه‌هایشان نسیم]

و کمتر اتفاق می‌افتد که شاعران نوجوان، از توصیف صرف طبیعت بگذرند و از آن به عنوان نمادی برای بیان حرف‌های دیگری استفاده کنند:

زمین خدا بیش از اندازه است
به اندازه روی زمین خاک هست
اگر دست و دل‌باز باشیم ما
برای همه، جا در این خاک هست

خدا دشت‌ها را به دست که داد؟
به که چشمه‌ساران خود را سپرد
مگر سهم ناچیز و ناقابل

از این خاک را کرم خاکی نبرد؟
[بیوک ملکی / دعایی برای مترسک / از هوای صبح، ص ۱۱۴]

بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته‌اند. باد، باران، رنگین کمان، آسمان، ستاره‌ها، دشت و گل و سبزه و باغ از این جمله‌اند.

فصل‌ها نیز یکی دیگر از موضوعات مورد توجه شاعران نوجوان ماست. اما در این میان، به دو فصل پاییز و بهار، بیش از بقیه توجه شده و به فصل تابستان کمتر از بقیه پرداخته شده است:

پاییز

قطره‌های باران

می‌چکد بر جالیز

باز هم غمگین است

اسب زرد پاییز

[ملیحه مهرپور / اسب زرد پاییز / خنده آینه، ص ۱۵]

رقص نارنجی برگ

از غمی لبریز است

قصه‌ای دارد و آن

قصه پاییز است

[مصطفی رحماندوست / قصه برگ / موسیقی باد، ص ۴۳]

باران

دیروز باران تند می‌بارید

گنجشک‌ها فکر سفر بودند

مثل همیشه بچه‌ها با شوق

از کوچه در حال گذر بودند

[حمید هنرجو / در آسمان ره / کلاس باران، ص ۴]

چه آهنگ لطیفی داشت

مرا با خود کجا می‌برد

صدای ریز باران که

به روی برگ‌ها می‌خورد

[ناصر کشاورز / باران / هر چه هستی بهترینی]

به هر حال، هر چه از طبیعت در شعر نوجوان ما ظاهر می‌شود، سرشار از زیبایی و آسایش است؛ و همین طبیعت، شعر نوجوان را به یک

○ هرچه از طبیعت در شعر نوجوان ما ظاهر می‌شود، سرشار از زیبایی و آسایش است و همین، طبیعت در شعر نوجوان را به یک طبیعت کارت پستی تبدیل کرده است.

حیوانات

حیواناتی که در شعر نوجوان مطرح می‌شوند، در کل، تنوع چشمگیری ندارند. در این میان، البته پرنده‌ها حضوری خاص دارند.

پرنده‌هایی که عموماً در شعر نوجوان ظاهر می‌شوند، پرنده‌هایی قشنگ و خوش‌آواز هستند؛ پرستو، کبوتر، گنجشک، چلچله و قناری... ناگفته نماند که اینها تنها در اسم یا هم متفاوت هستند وگرنه خصوصیت خاصی ندارند که مثلاً اگر جای یکی، دیگری را جایگزین کنیم، لطمه‌ای به مفهوم شعر بخورد. چرا که عموماً ویژگی پرنده بودن آن‌ها مورد توجه است، نه احتمالاً ویژگی خاص آن پرنده.

گنجشک‌ها پرواز کردند

تا شاخه سبز سپیدار

شد ناگهان آیینۀ جو

از صورت گنجشک سرشار

[ملیحه مهرپور / سپیدار / التماس سیب‌ها، ص ۳۱]

از هوا گنجشک می‌رویید

آسمان هم صاف و آبی بود

بوی باد از کوه می‌آمد

کوچه ما آفتابی بود

[جعفر ابراهیمی / پیرمرد مهربان / پروانه در باران، ص ۲۲]

جوجه گنجشک‌های شاد و قشنگ

باز بر شاخه تاب می‌بندند

با صدای بلند می‌خوانند

با صدای بلند می‌خندند

[حمید هنرجو / باغبان کلاس باران، ص ۲۶]

باز زمین خنده زد و آسمان

رنگ پر و بال کبوتر گرفت

باز دل کوچک گنجشک‌ها

آن طرف پنجره‌ها پر گرفت

[ابیوک ملکی / فصل دوستی / از هوای صبح، ص ۱۱]

من همیشه نشستہ‌ام اینجا
در خیالم ترانه می‌سازم
ای کبوتر بیر مرا با خود
من همیشه به فکر پروازم
[رودابه حمزه‌ای / کوچه مهتاب / مجموعه‌ای از
مهربانی، ص ۲۸]

باز کن پنجره را

که من و چلچله‌ها منتظریم

آن طرف پر شده از بوی بهار

پر شده از نفس نرم نسیم

[افسانه شعبان‌نژاد / فصل پرواز / جشن گنجشک‌ها،
ص ۸]

و گاهی یک پرنده صرفاً به علت زیبایی خودش

و اسمش در شعر حاضر می‌گردد و تصاویری به

او نسبت داده می‌شود که دور از ذهن است:

امروز یک قوی مهاجر

او را میان شهر ما دید

آمد کنارش کرد قاقا

و حال او را گرم پرسید

[محمود پروهاب / قوی سنگی / آسمان کوچک]

و در توصیف حیاط خانه آمده است:

باز آمد توی حوض

دوست من آفتاب

دسته‌ای قوی سفید

بال می‌شوید در آب

[حمید هنرجو / اول پاییز / سوار بال، ص ۱۵]

تمامی پرنده‌هایی که از آنها یاد کردیم، پرنده‌هایی

زیبا و آزادند، اما تنها کلاغ است که حضوری متفاوت

با بقیه دارد. او پرنده‌ای است که ویژگی‌هایی

منحصر به فرد دارد. او زشت و سیاه است، صدای

بدی دارد، کسی دوستش ندارد، شوم و بد خبر است

و همیشه تنه‌است. اما شاعران هوای او را دارند و

نمی‌گذارند که زیاد احساس تنهایی بکند:

○ اگر ما بر شعرهایی که موضوع و نگاه یکسانی به طبیعت و حیوانات دارند، خرده می‌گیریم، از آن روست که تکرار بیش از اندازه و نگاه یکنواخت به موضوعات، از تأثیرگذار بودن شعر می‌کاهد.

زنجره

از صدای نفس خستهٔ من
دل دیوار پر از پنجره شد
آن طرف دورتر از پنجره‌ها
فصل پرواز من و زنجره شد
[افسانه شعبان‌نژاد / فصل پرواز / شیشه‌آوان، ص ۲۷]

می‌شود کم‌کم غروب
با صدای زنجره
آسمان تلخ و عبوس
خانه‌ها بی‌پنجره

[ملیحه مهرپرور / التماس سیب‌ها، ص ۲۸]

من با سکوت زنجره بیدار می‌شوم
در قاب سرد پنجره تکرار می‌شوم
[افسانه شعبان‌نژاد / آن سوی پنجره / شیشه‌آوان، ص ۱۹]

پروانه

یک کاسه شب‌نم جمع کردم
باغ گلم را آب دادم
بر روی پیچک‌های باغم
پروانه‌ها را تاب دادم

[افسانه شعبان‌نژاد / یک کاسه شب‌نم]

به غیر از تکرار فراوان حشراتی که نام بردیم، شاید دو شعر مورچه‌ها و پیاده‌رو، از این باب استفتنا باشند؛ چرا که در این دو شعر، مورچه‌ها و موریانه‌ها با توجه به ویژگی‌های خاص خودشان در شعر، نقش ایفا می‌کنند.

مورچه‌ها

صبح که سر می‌کشد از روزه‌ها آفتاب
مورچه‌های سیاه
صف به صف از لانه‌ها
قصد سفر می‌کنند

وقتی از باغ جدا شدم دیدم

صورتش خیس و دلش غمگین بود

سبید عاطفه‌اش را بخشید

به کلافی که لب پرچین بود

[افسانه شعبان‌نژاد / سبید عاطفه / جشن گنجشک‌ها، ص ۱۴]

خبری داشت کلاغ

گفت در گوش درخت

برگ‌ها تکتک ریخت

از سرو دوش درخت

[شکوه قاسم‌نیا / خبر داغ کلاغ / بوی گل نارنج]

حشرات

حشرات هم سهمی در شعر نوجوان دارند، اما این حشرات محدود می‌شوند به پروانه، شاپرک، سنجاقک و زنجره. و زنجره به خاطر آهنگ مخصوصش حضوری مدام، در کنار پنجره دارد.

شاپرک

چون شاپرک پرواز کردم

بر روی باغ سفره‌مان زود

گل‌های توی سفره دیشب

سبیز و سفید و صورتی بود

[رودابه حمزه‌ای / باغ سفر / خیال صورتی، ص ۲]

روی انگشتت بهار

شاپرک می‌خندد

بال‌هایش را باز

می‌کند، می‌بندد

[جعفر ابراهیمی / پروانه در باران / روی انگشتت بهار، ص ۶]

باز می‌گیرد از پشت، آرام

شاپرک چشم پروانه‌ها را

سینه سرخان می‌آیند از راه

عشق پر می‌کند لانه‌ها را

[بیوک ملکی / مثل پرواز گنجشک / پشت یک لبخند، ص ۱۳]

می‌گذرند از سر هر صخره‌ای

چابک و پر جنب و جوش

می‌کشند

دانه سنگین به دوش

مورچه‌ها

از گذری تنگ، کنار درخت

نرم گذر می‌کنند

مورچه‌ها خسته نخواهند شد از کار سخت

چون که به هم می‌رسند

خستگی راه را

با خبری تازه و یک بوسه به در می‌کنند

[بیوک ملکی / پشت یک لبخند، ص ۲۰]

آینه پاک آب

زیر چراغ خورشید

گرفت عکس او را

آهو به چشمه خندید

[اسدالله شعبانی / آینه پاک آب / آب و مهتاب، ص ۲۸]

دویدم پا به پای چند آهو

میان دشت‌های خوب و زیبا

کنار باغ‌های سبز شبدر

به روی کرت‌های خیس نعنا

[حمید هنرجو / سوار بال، ص ۲۲]

شاید عده‌ای بگویند چه اشکال دارد که در نظام

احسن خلقت، همه چیز از جمله طبیعت زیبا و آرام

باشد؟ بله، در نظام احسن خلقت چنین است، اما

انسان‌ها با این طبیعت آرام و زیبا چه کرده‌اند؟ این

واقعیتی است که باید در شعر نوجوان مطرح شود.

واقعیتی که ندیده‌گرفتنش، به معنی نبودنش نیست.

اما در این میان، شعرهای اندکی نیز وجود

دارند که با نگاهی ویژه به حیوانات نگریسته‌اند و

از دریچه تازه به آنها توجه کرده‌اند:

می‌وزد بادی غریب

در کویری دور دست

لاشهٔ یک گورخر

روی خاک افتاده است

می‌رسد یک لاشخور

با پر و بالی سیاه

لخته‌های خون و گوشت

زیر چنگالی سیاه

در میان سینه‌ای

پاره پاره ناگهان

می‌شود پیدا دلی

سرخ اما نیمه‌جان

ناله برمی‌خیزد از

قلب سرخ گورخر

پیاده‌رو ۳

صیح آمده

پهن کرده گوشه پیاده‌رو بساط خویش را

جار می‌زند:

«آی نور تاب: آفتاب!»

گوشه دگر

یک قطار موریانه سمت چپ

یک قطار سمت راست

می‌دوند شاد، سوی دانه‌ها

موریانه‌ها به یکدیگر که می‌رسند

بی‌سلام از کنار هم نمی‌روند

صبحتان به خیر، موریانه‌ها!

[بیوک ملکی / بر بال رنگین کمان، ص ۲۶]

غیر از معدودی از پرندگان و حشرات که در

شعر نوجوان حضور دارند، تک و توکی حیوانات

دیگر مثل بره و آهو هم هستند که البته حضوری

فانتزی در طبیعت دارند و با مجموعه آرام و

بی‌عیب و نقص طبیعت سازگارند.

دوان دوان یک آهو

آمد و چشمه را دید

شادی زندگی را

از لب چشمه نوشید

«نوش جانن لااقل

با دلم آهسته‌ترا»

اناصر کشاورز / گورخر / هر چه هستی به‌ترینی،
ص ۱۰

اسب‌ها رم کرده‌اند

یال‌شان آشفته است

در میان چشمشان

پرسشی ناگفته است

بر زمین سُم می‌زنند

خشمگین، شیهه‌کشان

برق و آتش می‌جهد

از تن چالاکشان

خسته از دیوار و سقف

خسته از اصطبل‌ها

آخور و کاه و علف

آب توی سطل‌ها

ناگهان آن اسب‌ها

روی پا می‌ایستند

می‌دوند و می‌دوند

جز غباری نیستند

تاخند آنها چو باد

در میان بهت دشت

هیچ یک از اسب‌ها

سوی آخور برنگشت

[محمدکاظم مزینانی / شعرهای ناتمام... ص ۲۲]

روستا

از کل شعرهای بررسی شده ۹ درصد از

شعرها به روستا اختصاص داشت و این غیر از

شعرهایی است که به طبیعت می‌پردازند.

روستایی که در شعر نوجوان ما مطرح

می‌شود، روستایی است با آب و هوایی خوش و

دلپذیر، مردمانی ساده‌دل و مهربان و طبیعتی بکر

و دست نخورده.

روستاهایی که در شعرهای مختلف حضور

دارند، همه کم و بیش شبیه هم‌اند. هیچ کدام از آنها

نام و نشانی و خصوصیتی ندارد که باعث تمایز از

بقیه بشود.

همه آسمان ما آبی‌ست

همه بال‌های ما آزاد،

همه روستای ما سبز است

همه خانه‌های ما آباد

مردم کوهپایه‌ها، خوبند

مثل این کوه ساده و یکرنگ

مثل این رودخانه جاری

مثل مرغان شاد و خوش آهنگ

[اسدالله شعبانی / کوهپایه / آب و مهتاب، ص ۲۲]

زندگی در روستا جاری‌ست

در هوایی روح‌بخش و پاک

در نگاه آفتاب و آب

در نگاه آسمان و خاک

[بیوک ملکی / تقسیم خوبی‌ها / بر بال رنگین کمان،

ص ۱۱]

در نگاه نقره فام روستا

یک نفر جوانه‌های نور کاشت

دو ستم نسیم مثل روز قبل

دست روی شانه‌های من گذاشت

[احمد هنرجو / روستایی / کلاس باران، ص ۲۳]

روستا روی بالشی از سنگ

تشنه خوابیده، خواب می‌بیند

خواب سبز و طلایی و آبی

خواب باران و آب می‌بیند

[اقیصر امین‌پور / خواب‌های طلایی / به قول پرستو]

خانه ما در دل یک روستاست

خانه ما آن طرف تپه‌هاست

[جعفر ابراهیمی / خانه ما / بوی گنجشک، ص ۹]

○ روستایی که در شعر نوجوان ما مطرح می‌شود، روستایی است با آب و هوایی خوش و دلپذیر، مردمانی ساده‌دل و مهربان و طبیعتی بکر و دست نخورده!

وقتی صحبت از روستا پیش می‌آید، به دنبالش حتماً گلّه و چوپان هم خواهند آمد و حضوری اجتناب‌ناپذیر دارند. اما هیچ وقت گرمی در کمین ننشسته است!
 باز او با گلّه بیرون می‌رود
 از میان کوچه‌های روستا
 باز گوش دشت را پر می‌کند
 از صدای ساده زنگوله‌ها
 [افسانه شعبان‌نژاد / صدای زنگوله / یک کاسه شبنم، ص ۲۸]

در نگاه خسته چوپان
 آسمان دشت‌ها پیداست
 نومی دستش یک نی چوبی‌ست
 شکل چوپان با نی‌اش زیباییست
 [جعفر ابراهیمی / شبان و گوسفندان / آواز چوپک، ص ۱۹]

باز هم صدای گلّه‌ای
 موج می‌زند میان دره‌ها
 من دوباره سبز می‌شوم
 در صدای سبزه‌ها
 [بیوک ملکی / بر بال رنگین کمان، ص ۲۶]

اما در عوض، در شهر همه چیز بد است. شهر شلوغ و پر دود و پر سروصداست. در این شهر، همیشه تصادفی در حال اتفاق است و مردم، غمگین و غریبه‌اند. این شهر هیچ وقت چیز خوبی برای گفتن ندارد:

خیابان‌های شهر ما زیاد است
 پر از ماشین سبز و آبی و زرد
 تمام کوچه‌های آن شلوغ است
 تمام آسمانش کهنه و سرد

هوای روستا اما همیشه تمیز و تازه و دور از هیاهوست
 میان دست‌های سبز و روشن

همه جا، جای پای بره آهوست
 اردابه حمزه‌ای / در روستا در شهر / مجموعه‌ای از مهربانی، ص ۸

چشم‌های قرمزش
 خسته از غوغای شهر
 می‌گذشت او بی‌صدا
 از خیابان‌های شهر
 املیحه مهرپرور / هوای تازه / خنده آینه، ص ۲۱

خیابان در تصادف بود
 خیابان در هیاهو بود
 زنی با چادر و زنبیل
 گذشت از حلقه‌های دود
 [اسدالله شعبانی / آواز توکا، ص ۴۰]

روستا جایی است که همیشه با حسرت از آن یاد می‌شود؛ مکانی دور و دست نیافتنی که باید آن را فقط در گذشته‌ها جست‌وجو کرد. سرزمینی رویایی و زیبا که به دور دست‌های تخیل پیوسته است و همه آرزوی رفتن و رسیدن به آنجا را دارند، اما این امکان وجود ندارد. البته صرف توصیف خوبی‌های روستا اشکالی ندارد، ولی سخن در این است که شاعر در پی چه تأثیری است؟

آه آنجا چه جای خوبی بود
 خاک بوی محبت و گل داشت
 خنده آسمان در آن، هر دم
 گل زیبای زندگی می‌کاشت

آه، افسوس دورم از آنجا
 زار و بی‌یار و همنفس مانده
 مانده در یک فضای بی‌خورشید
 چون قناری که در قفس مانده

[جعفر ابراهیمی / بوی گنجشک، ص ۱۴]

سیلیویا لونیژ انگال، نویسنده نوجوانان می‌گوید: «من نوشتن برای نوجوانان را ترجیح

○ در بیشتر شعرهایی که محور آنها جنگ و شهادت و... است، شاعران عموماً از منظر دفاع مقدس به این مقوله نگاه کرده‌اند و کمتر جنبه‌های زشت و منفی جنگ را نشان داده‌اند.

مبارزه با بی‌عدالتی مطرح است و همه آنها از عشق صمیمانه نسبت به آب و خاک و مردم و کشورشان می‌گویند. اما اتفاق می‌افتد که بعضی شاعران یا نویسندگان، این‌گونه مسائل را با نوعی جهت‌دهی خاص بیان می‌کنند و آن وقت اجازه می‌دهند که ادبیات به سمت شعار و کلیشه پیش رود و از اثرگذاری‌اش کاسته شود.

در کشور ما نیز شعر نوجوان، قطعاً تحت تأثیر شرایط مختلف زمانه قرار گرفته است. انقلاب و حوادث پیرامونش، حضور چشمگیری در شعر نوجوان دارد. ورود امام، امام به عنوان مقتدا و پدر و رحلت امام نیز بخش عمده‌ای از موضوعات شعر نوجوان را به خود اختصاص داده است. جنگ با جنبه‌های مختلفش، بمباران، جبهه، شهادت، جانبازان، اسرا، آزادگان و بسیاری از مسائلی که در فرهنگ دفاع مقدس وجود دارد، در شعر نوجوان نیز نقشی دارند. مناسبت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی مانند روز سیزده‌آبان، هفده شهریور، شهادت دولتمردان، روز کارگر، روز درختکاری و غیره نیز در شعر نوجوان سهمی دارند و از میان ۸۱۸ شعر مورد بررسی ۱۳۶ شعر درباره این مسائل بوده است. و البته موضوعاتی که ذکر شد، امروزه دیگر به نسبت قبل، مورد توجه شاعران نوجوان نیست، اما به هر حال در تاریخ شعر نوجوان سهم به‌سزایی دارند.

انقلاب

روز آغاز روشنایی‌ها

روز پایان ظلم و ناکامی

روز فرخنده‌ای که شد پیروز

انقلاب کبیر اسلامی

[جعفر ابراهیمی / ۲۲ بهمن / گل‌های خنده]

می‌دهم و در واقع این دسته از خوانندگان عقاید و افکارشان با من جورتر است. یکی از فرق‌های معدودی که بین ادبیات کودکان و بزرگسالان هنوز باقی مانده، وجود خوش‌بینی است. اما از این جهت ناراحتم که خوش‌بینی در کتاب‌های نوجوانان به صورت یک وظیفه نسبت به خوانندگان در نظر گرفته می‌شود، نه یک امر طبیعی. تقریباً مثل این است که بگوییم حقیقت‌بین هستم اما فقط تا حد خاصی. و اینکه بگوییم مسائل زندگی را بررسی می‌کنیم ولی آن قدر را یا فراتر نمی‌گذاریم که به بدی‌ها، بوچی‌ها و بیهودگی‌های آن کاری داشته باشیم.

من فکر می‌کنم نویسنده تعهد اخلاقی دارد که در مقابل افراد جوان یا خوانندگان مسن‌تر، به یک درجه صادق باشد. مطلب بر سر این است که خوش‌بینی سناختگی، به همان بدی بدبینی ساختگی است. اما باید باور کنیم نوجوان امروز بسیار جدی‌تر از نوجوان دیروز است. نوجوان به خوبی آگاه است که واقعیت اغلب سخت و ناگوار است و مشکلات همیشه برای همه به خوبی و خوشی حل نمی‌شود. اگر شاعر یا نویسنده‌ای بخواهد بر این حقایق سرپوش بگذارد و یا آنها را نگفته بگذارد، نوجوان حرفش را جدی تلقی نمی‌کند؛ زیرا حتی اگر نوجوانان خودشان شخصاً با فجایع روزمره زندگی روبه‌رو نباشند، هر روز به انواع مختلف، از وجود آنها آگاه می‌شوند. آنچه آنها نمی‌شناسند، نمی‌تواند دلیلی برای امیدوار شدن باشد. زیرا عدم شناخت واقعی طرف سیاه زندگی فقط می‌تواند جایی برای امید غیرواقعی باز کند. اما به نظر من باید حقیقت تلخ را گرفت و آن را نشان داد و در ضمن نشان داد که حقیقت تلخ آنقدرها هم تلخ نیست.^(۱)

حوادث سیاسی و اجتماعی

در بسیاری از کشورها مسئله آزادی‌خواهی و

آن روزگاری که هر کس
می‌گفت اوج انقلاب است
رد گلوله، بوی باروت
رد گل و بوی گلاب است
[شکوه قاسم‌نیا / بوی گل نارنج، ص ۱۳]

امام

همه با اشک خود
چهره را می‌شویند
همه بر یکدیگر
تسلیم می‌گویند

این به آن می‌گوید
روح از جان‌ها رفت
بچه‌ها می‌گویند:
پدر از دنیا رفت

[مصطفی رحماندوست / چکه‌چکه اشک، ص ۶]

بی‌تو لبخند غنچه‌ها خشکید
بی‌تو یک غنچه وا نشد آن روز
بی‌تو یک لحظه غصه و اندوه
از دل ما جدا نشد آن روز

[افسانه شعبان‌نژاد / بی‌تو / چکه‌چکه اشک]

دفاع مقدس

اگر چه دست‌هایت ناتوان است
اگر چه خوب من یک پانذاری
ولی هر صبح هنگام نمازت
کنار خود فرشته می‌شماری

[حمید هنرجو / شبی پرواز کن / از کوچه فرشته]

خوشم از اینکه امروز
به جیبه‌هاست جایب
تفنگ یک شهید است
میان دست‌هایت

[مصطفی رحماندوست / گل، آینه، قرآن، ص ۸]

«پس پدر کی زجیبه می‌آید»

باز کودک ز مادرش پرسید
گفت مادر به کودکت که بهار
غنچه‌ها و شکوفه‌ها که رسید
[قیصر امین‌پور / مثل چشمه مثل رود، ص ۱۶]

در بیشتر شعرهایی که محور آنها جنگ و
شهادت و... است، شاعران عموماً از منظر دفاع
مقدس به این مقوله نگاه کرده‌اند و کمتر جنبه‌های
زشت و منفی جنگ را نشان داده‌اند.

اما در این میان، تعداد اندکی از شعرها، چنین
رویکردی داشته‌اند:

ناگهان بمب‌های آتش‌زا

بین آن غنچه‌های پاک افتاد
هر طرف دختری به خون غلتید
هر طرف غنچه‌ای به خاک افتاد

در و دیوارهای مدرسه را
همه با خون خویش آغشتند
وای من، وای من چه می‌دیدم:
بچه‌های میانه را کشتند

گرچه آن بی‌گناه دخترکان
پر گشودند و چون فرشته شدند
من ولی با دریغ می‌گویم:

به کدامین گناه کشته شدند

[افشین علا / یک سبد بوی بهار، ص ۳۱]

مفاهیم دینی و مذهبی

بسیاری از مفاهیم دینی و مذهبی، از جنس
ملموس و مادی نیستند و طرح آنها به طور کلی
دشووار است.

یکی از نظریه‌هایی که در روان‌شناسی
یادگیری مطرح شده، این است که هر مفهومی را
می‌توان برای هر گروه سنی مطرح کرد؛ البته به
شرط آنکه سطح آن براساس مقتضیات آن گروه
سنی خاص و آن مخاطب تغییر داده شود و البته
یکی از تعاریف علم بلاغت نیز این است که گوینده

این نگاه‌ها در سطح می‌مانند و به عمق نمی‌رسند و خیلی جاها صرفاً در حد توصیف و احساس باقی می‌مانند و در نتیجه، کمکی به حل مشکلات نوجوان در این زمینه‌ها نمی‌کنند و بسیاری از پرسش‌های نوجوان بی‌پاسخ می‌ماند، پرسش‌هایی که برخاسته از فکر و شعور و فطرت اوست.

گلدسته‌های مسجد

از بام خانه پیداست

پرواز کفترانش

وقت اذان چه زیباست

[مهری ماهوتی / خانه خورشید / گلبرگی در باد]

تو نمازت به وسعت دریاست

با تن موج آشنا هستی

چادرت رنگ آبی آب است

همچنان دوست با خدا هستی

[رودابه حمزه‌ای / مجموعه‌ای از مهربانی، ص ۲۰]

باغ سبز سجاده

سیراب شد از اشکم

گل‌های دعا روید

از سینه من کم‌کم

[اشکوه قاسم‌نیا / گل دعا / بوی گل نارنج]

شعر خدا را می‌توان خواند

در شاخه و برگ درختان

در فصل گرما و بهاران

در فصل پاییز و زمستان

[جعفر ابراهیمی / باغ سبز شعرها، ص ۲۵]

می‌شود اینجا خدا را خوب دید

در نگاه ساکت پروانه‌ها

رد سبز پاش را دنبال کرد

در تمام کوچه‌ها و خانه‌ها

[حمید هنرجو / خدا / کلاس باران، ص ۱۱]

در میان شعرهایی با موضوعات دینی و مذهبی، شعرهایی نیز هستند که نگاه فلسفی‌تری



حرف خود را متناسب با وضعیت و شرایط خاص مخاطبان خود بیان کند.

درست است که خدا، آفرینش و مسایلی از این گونه، مفاهیمی انتزاعی و فلسفی‌اند، اما حقیقت این است که ما این مفاهیم را غیر از مفهوم ذهنی و فلسفی‌شان، در فطرت خود هم می‌شناسیم، اما این فطرت به تنهایی کفایت نمی‌کند.

باورهای فطری، در واقع، نوعی سرمایه است؛ یک فرصت و یک نعمت که از آن باید برای رسیدن به مراحل بعدی بهره گرفت.

خدا، قرآن، دعا، نماز، روزه، ائمه، کریم، عاشورا و... از جمله موضوعات جدی و مهم شعر نوجوان شمرده می‌شوند.

شکی نیست که در این میان، گاه به نگاه‌های کلیشه‌ای و شعاری برمی‌خوریم و در بعضی موارد،

○ خدا، قرآن، نماز، روزه، ائمه، کربلا و... از جمله موضوعات جدی و مهم شعر نوجوان ما شمرده می‌شوند، اما شاعران ما عموماً به شکلی عاطفی و احساسی به این موضوعات می‌پردازند.

نسبت به موضوع دارند و در ذهن نوجوان، ایجاد سؤال می‌کنند. این ایجاد سؤال و زمینه‌سازی برای بحث و گفت‌وگو، یعنی ایجاد فضای مناسب برای تفکر.

یک جبرجیرک، یا...

[محمدکاظم مزینانی / شعرهای ناتمام، ص ۱۴]

و از جمله دیگر شعرهایی که با دیدی عمیق، سعی دارند گره‌های ذهنی نوجوان را بکشایند، عبارتند از: سلام سبز سروها (مزینانی)، هر چه هستی بهتری (کشاورز) و پیش از اینها (امین‌پور)

تعداد دیگری از شعرای نوجوان نیز با دیدی عرفانی و اشراقی، به این‌گونه موضوعات تگریسته‌اند:

چشمه‌ها در زمزمه
رودها در شست‌وشو
موج‌ها در هممه
جوی‌ها در جست‌وجو

باغ در حال قیام
کوه در حال رکوع
آفتاب و ماهتاب
در غروب و در طلوع
سنگ پیشانی به خاک
ابر، سر بر آسمان
مثل گنبد خم شده
قامت رنگین کمان

ابر در حال سفر
آسمان غرق سکوت
بر سر گلدسته‌ها
بال مرغان در قنوت

کاسه شبنم به دست
لاله می‌گیرد وضو

بغض ترش انار
یک جبرجیرک خواند
آوازه‌ایش را
در من نهاد اما
او رازهایش را
دریا صدایم زد
خود را به من آویخت
راز عمیقش را
چون موج در من ریخت

بغض اناری ترش
در من شبی ترکید
پاشیده شد رازش
جان و تنم لرزید
در من دوید اسبی
افشانند یالش را
شبهه‌کنان پرسید
از من سؤالش را

در سنگ رازی بود
در خار، در گل نیز
من نیز چون آنها
از رازها لبریز

من کیستم؟ یک سنگ
یا اسب یا دریا؟
گل، خار، اناری ترش



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

○ زندگی با جلوه‌های گوناگونش، در شعر نوجوان نیز حضور دارد و اینجاست که شعر نوجوان، تا اندازه‌ای به واقعیت‌های روزمره نزدیک می‌شود.

مهربان، مذهبی و دوست‌داشتنی است و پدر بزرگ‌ها خوب و با خاطراتی فراموش‌نشدنی هستند. به نظر می‌رسد که این‌گونه شعرها به تحکیم بیشتر روابط خانوادگی، احترام به بزرگترها و ایجاد فضایی صمیمی و سرشار از محبت کمک می‌کند. اما بعضی جاها نیز حضور مادر و پدر و خواهر و... در شعر ربیعی به نقش واقعی آنها ندارد، بلکه فقط از آنها به عنوان عناصر زیبایی مثل عناصر طبیعت یاد می‌شود.

مادر

مادر من، مثل گل سوسن است

خنده او شادای روح من است

دست پدر سایه‌ای از زندگی‌ست

هیچ کسی مثل پدر خوب نیست

خواهرم از غنچه کمی بهتر است

صورت او مثل گل مادر است

[جعفر ابراهیمی / بوی گنجشک، ص ۹]

خانه با تو ای همیشه آشنا

بوی آواز قناری می‌دهد

خانه در چشمان شبنم ریز تو

بوی یک صبح بهاری می‌دهد

[حمید هنرجو / مادر / کلاس باران، ص ۲۱]

پدر

پدر، من تمام دلم را

سپردم به آهنگ پایت

چه شب‌ها که تو خسته بودی

و من گریه کردم برایت

نوشتم که من دوست دارم

بیدها گرم نماز

بادها در های و هو

سرو سر خم می‌کند

غنچه لب و او می‌کند

در میان شاخه‌ها

باد غوغا می‌کند

شاخه‌ها گل می‌کنند

لحظه سبز دعا

دست‌ها پل می‌زنند

بین دل‌ها و خدا

[قیصر امین‌پور / مثل چشمه مثل رود، ص ۵]

خانواده

کانون گرم خانواده، به عنوان اجتماعی کوچک

و پذیرا و در نقش پناهگاه و آرامبخش نوجوان،

هیچ‌گاه در شعر نوجوان مطرح نشده است. اما

تک‌تک اعضای خانواده از جمله مادر، مادر بزرگ،

پدر، پدر بزرگ محور بسیاری از شعرهای نوجوان

بوده‌اند. البته به ندرت از خواهر و برادر اسمی

برده شده، و در کل شعرهای بررسی شده ۸ درصد

از شعرها به این موضوع اختصاص داده شده‌اند.

در این‌گونه شعرها شخصیت‌ها عموماً ویژگی‌های

مشابه دارند، همیشه مهربان و باصفا هستند،

دست نوازش بر سر فرزندان می‌کشند و آنها را

دوست دارند. این قبیل شعرها البته غالباً توصیفی

احساسی هستند.

پدر در شعر نوجوان غالباً پدری خسته، پرکار

و زحمتکش است که کمابیش درگیر تنگدستی است

و بسیاری اوقات شرمنده فرزندان.

چهره مادر بزرگ شعر نوجوان چهره‌ای

دو دست پر از پینه‌ها را

صدایت که مثل ترانه است

دل مثل آیینه‌ات را

ارودابه حمزه‌ای / دلم را سرودم / مجموعه‌ای از
مهربانی، ص ۲۵]

هر چه در این خانه پیش روی ماست

قسمتی از خستگی‌های شماست

دانه‌دانه خستگی‌های تو را

ریختم در قلک خود روزها

قلکم از خستگی‌هایت پر است

کاش می‌شد زودتر آن را شکست

[بیوک ملکی / تابیایی... / پشت یک لبخند، ص ۲۲]

مادر بزرگ

عینکش روی طاقچه مانده

چشم او پشت شیشه‌هایش نیست

دیگر آن دست‌های لرزانش

آه بر دست عصایش نیست

[افسانه شعبان‌نژاد / مادر بزرگ / پونه و پروانه‌ها]

کنار جانمازش او همیشه

لباسش بوی عطر شاد می‌داد

نمازش را همیشه ساده می‌خواند

به من هم خواندنش را یاد می‌داد

[جعفر ابراهیمی / مادر بزرگ / آواز پوپک، ص ۱۰]

جانمازش هنوز هم اینجاست

روی آن من نماز می‌خوانم

رفته اما همیشه در دل من

یاد او زنده است می‌دانم

[افسانه شعبان‌نژاد / مادر بزرگ / پونه‌ها و پروانه‌ها،
ص ۲۲]

زندگی روزمره

زندگی با جلوه‌های گوناگونش، در شعر

نوجوان نیز حضور دارد و اینجاست که شعر

نوجوان، تا اندازه‌ای به واقعیت‌های روزمره نزدیک

می‌شود.

در گزارش شورای کتاب کودک (خرداد و

شهریور ۱۳۶۱) آمده است: «این حقیقت تلخی است

که زندگی اکثریت بچه‌های ما مالا مال از محرومیت،

فقر، ظلم و خشونت، بیماری و مرگ است. اما باید

دید آنها در برابر دنیایی که بزرگسالان برای‌شان

ساخته‌اند، چه باید بکنند.»

«آیا صحیح است که نویسنده با نشان دادن

عکس‌العملی خشونت‌بار یا انتقام‌جویانه مسأله

فقر، محرومیت و ظلم را خاتمه‌یافته تلقی کند.

شناختن فقر، علل و اسباب آن، جنبه‌های متفاوت آن

مقوله‌ای است که به صورت شعار نمی‌توان با آن

روبه‌رو شد، بلکه در هر مورد، فقر و محرومیت علل

مختلف دارد و واکنش انسان‌ها متفاوت است. در

شرایطی خاص باید روابط فقر را شناساند و

نسبت به آن تنفر ایجاد کرد و برای رفع آن، انگیزه

مبارزه را به وجود آورد و در عین حال، زندگی را

نشان داد که با تمام توان و شور در محیط‌های فقر

و محرومیت نه تنها جریان دارد، بلکه از پویایی

خاصی هم برخوردار است.»

بنابراین، شاعر و نویسنده نوجوان باید با

تکیه بر ارزش‌های جامعه، نوجوان را به سمت

بینشی مستقل هدایت کند. روابط و وقایع را با

چشمی مسلح مشاهده کند، نادیدنی‌ها را ببیند و

نشان بدهد. چرا که در زندگی واقعی است که

می‌توان تجربیات واقعی را لمس کرد.

موضوعات ساده و گوناگونی مثل ایستادن

توی صف اتوبوس، خرید کردن، مهمانی رفتن و

مهمانی دادن، خیاطی کردن، لباس شستن، فوتبال

بازی کردن، به دنیا آمدن یک بچه... بخشی از

موضوعات مختلف شعر نوجوان را تشکیل

می‌دهند.

نفت و لبخند

با دو ظرف خالی امروز

ایستادم در صف نفت
برف می‌بارید و سرما
توی کفشم داشت می‌رفت

در خیابانی شلوغ
در بخار روی یک ظرف لبو

من ولی در فکر بودم
فکر خانه، فکر خواهر
آن علاءالدین خاموش
در اتاق سرد مادر

زندگی معنی شده
زیر باران، توی بوی خشت‌ها
زندگانی می‌چکد

ناگهان احساس کردم
توی قلبم شد زمستان
چشم‌هایم آسمان شد
اشک‌هایم برف و باران

گاهی از سوراخ‌های سقف ما
زندگی معنی شده

چشم خود را باز هم وا می‌کنم
معنی‌اش را در همین

کوچه و پس‌کوچه پیدا می‌کنم
[افسانه شعبان‌نژاد / بوی خشت / یک کاسه شبنم،
ص ۸]

با تمام غصه‌هایم
صبر کردم، تویتم شد
ظرف‌هایم پر شد از نفت
از دلم یک غصه کم شد

این قبیل شعرها اگرچه گاهی به کلی‌گویی
نزدیک می‌شوند، اما اشاراتی به زندگی روزمره
دارند که قابل تأمل است.

کار

من به سوی خانه رفتم
دست پر با نفت و لبخند
توی راه احساس کردم
برف‌ها هم گرم هستند
[ناصر کشاورز / هر چه هستی بهترین]

کار کردن نوجوانان و کارگران نوجوان، به
عنوان یکی از واقعیت‌های اجتماعی، مقوله‌ای است
که در شعر نوجوان نیز طرح شده، اما تنوع کاری
در این موضوع کمتر به چشم می‌خورد و بیش از
همه به قالی‌بافی توجه شده است:

من و مادر کنار دار قالی
همیشه روز و شب مشغول کاریم
در این تنها اتاق خانه باید

این گونه‌ها شعر با زندگی نوجوان پیوند
دارند و نوجوان راحت‌تر می‌تواند با آن‌ها ارتباط
برقرار کند و از خواندن‌شان احساس لذت بیشتری
می‌کند.

میان باغ قالی گل بکاریم
[افسانه شعبان‌نژاد / کنار دار قالی / پونه‌ها و
پروانه‌ها، ص ۲۶]

زندگی:

زندگی معنی شده
در صدای جیرجیرک‌های باغ
یا به روی تیر برق
در میان چشم‌های یک کلاغ

دختر قالی‌باف
زیر لب زمزمه کرد
باغی از گل دارم
آبی و قرمز و زرد
[جعفر ابراهیمی / دختر قالی‌باف / بوی گنجشک،
ص ۱۷]

زندگی معنی شده
بر لب یک چرخ دستی پای جو

قالیچه قرمز خدیجه

امروز روانه شد به بازار

پشت سر او به گریه می‌گفت

قالیچه من خدانگهدار

[حمید هنرجو / سوار بال، ص ۳۹]

دار قالی کلاف رنگارنگ

رشته‌ها، رشته‌های ابریشم

دشت‌ها و دشت کوچک و سبز

آخم‌ها گره، گره در هم

[اسدالله شعبانی / آواز توکا، ص ۵]

دفتر مشق سکینه قالی است

می‌نویسد غصه‌هایش را در آن

دفترش از روز اول بوده است

آشنا و رازداری مهربان

[سید سعید هاشمی / دفتر مشق سکینه / شاعر

گنجشک‌ها، ص ۸]

بچه‌های درس

سخت و استوار

محکم و نترس

بچه‌های سنگ

بچه‌های خاک

بچه‌های خوب

بچه‌های پاک

بچه‌های رنج

بچه‌های درد

بچه‌های صبر

بچه‌های مرد

[افشین علا / یک سید بوی بهار، ص ۲۴]

زیر سقف آجری

باز هم مثل همیشه مشغولم

خسته پهلوی کوره‌پزخانه

کاش می‌شد که من در این گرما

بروم توی سایه در خانه

آن طرف‌تر کنار کوره داغ

چند ماشین دوباره منتظرند

باز مثل همیشه آمده‌اند

آجر از پای کوره‌ها ببرند

آجری را که می‌پزیم امروز

باز یک خانه می‌شود فردا

خستگی‌های دست ما روزی

می‌شود سقف خانه‌ای زیبا

کاش وقتی که توی آن خانه

بچه‌ای بی‌خیال می‌خوابید

زیر آن سقف آجری یک شب

لااقل خواب کوره را می‌دید

[افسانه شعبان‌نژاد / پونه‌ها و پروانه‌ها، ص ۲۶]

برزیگر کوچک

دست‌های پینه بسته‌اش

بچه‌های مرد

در جنوب شهر

بعد هر طلوع

کار بچه‌ها

می‌شود شروع

شب که می‌شود

باز بچه‌ها

جمع می‌شوند

توی کوچه‌ها

بچه‌های کار

چند تا مرد کارگر بودند
توی سایه، کنار یک دیوار
وقت لبخند و گفت‌وگویی بود
باز بعد از تلاش و بعد از کار
[افسانه شعبان‌نژاد / سایه و تنهایی / پوته‌ها و
پروانه‌ها، ص ۱۷]

پیرمرد پنبه‌زن
آمده با چوبدست
به کمان پشت او
یک کمان کهنه است
[مهری ماهوتی / ساز غمگین / گلبرگی در باد، ص
۲۶]

قفس، پرنده، دانه، آب
و یک ردیف شعر و فال
نشسته است صاحبش
ز مخت و خشک چون سفال

کنار یک پیاده‌رو
در از دحام کفش‌ها
که بی‌قرار و خسته‌اند
در آن تمام کفش‌ها
[محمدکاظم مزینانی / پرنده فال / شعرهای ناتمام،
ص ۲۲]

در پیاده‌رو
مادری به کودک گرسنه‌اش
شیر می‌دهد
در کنار او
کودکی دگر
دست را دراز کرده سوی عابران
داد می‌زند: کمک کنید جان بچه‌های‌تان
از میان عابران فقط
یک درخت زرد پیر
سکه‌ای به کودک فقیر می‌دهد
[بیوک ملکی / پیاده‌رو (۱) / بر بال رنگین کمان، ص
۳۴]

بوی یونجه‌زار می‌دهد
خنده‌های کودکانه‌اش
بوی نوبهار می‌دهد

در نگاه مهربان او
بوی خواب دیده می‌شود
گویی عکس او زخستگی
توی آب دیده می‌شود
کودک است و مثل مردها
روی خاک کار می‌کند
یونجه می‌کند درو و بعد
روی اسب بار می‌کند

او به جز درو و کشت‌وکار
درس دیگری نخوانده است
دست‌های کودکانه‌اش
از کتاب دور مانده است

کاش دست‌های کوچکش
بوی کاغذ و کتاب داشت
او که در نگاه خسته‌اش
لکه‌ای از آفتاب داشت
[جعفر ابراهیمی / آواز پویک، ص ۲۶]

طبقه مستضعف

طبقه مستضعف جامعه، افراد محروم و
فراموش شده، آدم‌های فقیر، همان‌هایی که
هیچ‌وقت در تاریخ ادبیات حضور پررنگی
نداشتند، در شعر نوجوان ما سهمی دارند. بیش از
۴ درصد از شعرهای بررسی شده، دربارهٔ چنین
افرادى سروده شده است:
پیرمرد گدا پول می‌خواست
در فضای شلوغ خیابان
چند تا مرد خوابیده بودند
دور فواره‌ها توی میدان
[افشین علا / در خیابان / یک سبد بوی بهار، ص ۳۶]

○ شعرهایی با مضمون کار و کارگر نشان می‌دهد که شاعر با نزدیک شدن به واقعیت‌های زندگی، می‌تواند از میان نوجوانان طبقات مختلف اجتماع، مخاطبانی بیابد.

مدرسه خیالی‌بافی‌های محال و دست‌نیافتنی. اما وظیفه شاعر نوجوان چیست؟ آیا او نیز باید هر چه بیشتر به خیال‌های ناممکن دامن بزند، خیال‌هایی خواب‌گونه و کارتونی و یا نه، در زمین بکر خیال‌های او بذر آرزوهای شایسته و امیدهایی معقول بکارد. و البته این مسأله منافاتی با خیال‌انگیز بودن شعر ندارد.

آرزوهای یکی دیگر از موضوعات شعر نوجوان است. البته سهم آن بیشتر از ۲ درصد در شعرهای بررسی شده نبود، ولی تا همین مقدار حضور هم جای تأمل دارد.

شعرهایی از این دست عموماً با واژه‌هایی مثل کاش، دوست دارم، می‌شود و می‌توان، شروع می‌شوند که خود این شیوه بیان مکرر و مشابه، در تکراری جلوه دادن آنها مؤثر است.

ای کاش بودم چون درختی
تنها میان کوهساری

در زیر پای من روان بود
آب زلال جویباری

[محمود پروهاب / یک درخت / آسمان کوچک]

کاش من یک بچه آهو می‌شدم

می‌دویدم روز و شب در دشت‌ها

توی کوه و دشت و صحرا روز و شب

می‌دویدم تا که می‌دیدم تو را

[افسانه شعبان‌نژاد / پونه‌ها و پروانه‌ها، ص ۱۸]

کاش آواز باد گل می‌داد

روی موهای سبز رنگ بید

باد می‌خواند با صدای خوش

بید هم شادمانه می‌رقصید

[رودابه حمزه‌ای / بوی بال پروانه / مجموعه‌ای از

مهربانی، ص ۱۱]

دوست دارم در نگاه جویبار

قلب یک آینه را پیدا کنم

مدرسه به عنوان آشناترین فضای عینی و ملموس بچه‌ها و مکانی که بخش عمده‌ای از ساعات زندگی در آن می‌گذرد، مملو از اتفاق‌های کوچک و بزرگی است که قابلیت حضور در شعر نوجوان را دارند، اما در واقع چنین نیست و در مقایسه با موضوعات دیگر، سهم مدرسه بسیار ناچیز است. فضای آموزشی، مدرسه، کلاس، درس و ابزار و لوازم آن مثل تخته، گچ، نیمکت، کتاب، دفتر، قلم و... بیشتر از آنکه در نقش‌های واقعی‌شان در شعرها ظاهر شوند، نقشی نمادین یا بهتر است بگوییم نقشی تخیلی دارند و از زاویه‌ای رمانتیک، به آنها پرداخته شده است:

باز رنگ کلاس باران خورد

ما همه وارد کلاس شدیم

روی تخته نوشته بود بهار

باز هم غرق بوی یاس شدیم

باز خانم معلم ما گل

آمد و عطر در فضا پیچید

باز برپا همه بلند شدیم

من و سنجاقک و جوانه و بید

[حمید هنرجو / کلاس باران، ص ۴۱]

صبح یک روز سرد پاییزی

روزی از روزهای اول سال

بچه‌ها در کلاس جنگل سبز

جمع بودند دور هم خوشحال

بچه‌ها گرم گفت‌وگو بودند

باز هم در کلاس غوغا بود

هر یکی برگ کوچکی در دست

باز انگار رنگ آشنا بود

[قیصر امین‌پور / کلاس انشا / به قول پرستو]

آرزوها

نوجوانی، دوره آرزوهای طول و دراز است و

○ طبقه مستضعف جامعه، افراد محروم و فراموش شده، همان‌هایی که

هیچ‌وقت در تاریخ ادبیات حضور پررنگی نداشتند، در شعر نوجوان ما

سهمی دارند.

نمی‌دهند، بلکه تنها شماری از موضوعاتی هستند که بیش از بقیه تکرار شده‌اند و حضور پر رنگتری در شعر نوجوان دارند.

حال شاید وقت آن رسیده باشد که از خود بپرسیم آیا این موضوعات می‌توانند نیاز مخاطبان خود را برآورده کنند؟ آیا این موضوعات اصلی‌ترین و جدی‌ترین دغدغه‌های نوجوان امروز است؟ و آیا نوجوان واقعاً شعرهایی را که برای او سروده می‌شود، قبول دارد؟ و دیگر اینکه آیا مشکل شعر نوجوان تنها به موضوعات آن برمی‌گردد و یا چگونگی طرح و کاربرد موضوعات نیز مهم است؟

می‌توانیم این گونه خلاصه کنیم:

۱. تنوع موضوع در شعر نوجوان کم است. موضوعات در دایره‌ای تنگ و محدود تکرار می‌شوند و مهتمتر اینکه از منظری مشخص و پیش‌بینی شده به این موضوعات نگریسته می‌شود.

۲. شاعر نوجوان تنها از چیزهایی صحبت می‌کند که آنها را احساس کرده، اما دریافت و تعمقی نسبت به آنها ندارد. به همین سبب، چنین شعری در مرتبه توصیف باقی می‌ماند. خواه شعر درباره توصیف یک پروانه باشد یا توصیف نماز یا خدا. در شعر نوجوان، غلبه با احساس و عاطفه و ذوق است و در این میان، سهم خرد و دانش و فرزاندگی بسیار ناچیز می‌نماید و شعر بیشتر از آنکه به شعور نزدیک باشد، به شعار نزدیک است.

۳. شعر نوجوان بیشتر حس‌های یک بچه احساساتی، منزوی و خیال‌باف را جواب می‌دهد. در صورتی که همه نوجوانان این‌گونه نیستند و فقط بعضی از نوجوانان ممکن است با این‌گونه شعرها ارتباط برقرار کنند. بنابراین، شعر نوجوان امروز ما توانایی برقراری ارتباط با نوجوانان مختلف و با سلاقی و علایق متفاوت را ندارد.

۴. شاعر نوجوان در برخورد با

پر شوم از خنده‌های آینه
قلب خود را خانه دریا کنم

[ملیحه مهرپرور / خنده آینه، ص ۱۱۷]

در این میان، به ندرت شعرهایی مثل شعر «قلک سفالی» هم هستند که با نگاهی واقعی‌تر و ملموس‌تر و با توجه به فضای زندگی واقعی، به موضوع آرزو پرداخته‌اند:

قلک سفالی‌ام دگر

غرق سکه است و اسکناس

می‌شود چه چیزها خرید

دقتر و خوراکی و لباس

تا که بشکند به دست من

می‌کشد مرا به سوی خود

یعنی: ای پسر رسیده‌ای

عاقبت به آرزوی خود

من برای جمع کردنش

رنج بی‌شمار برده‌ام

کار کرده‌ام دم دکان

کیک و بستنی نخورده‌ام

قلک سفالی من است

شاهد تلاش و کار من

عاقبت ولی به سر رسید

روزهای انتظار من

حال می‌روم دم دکان

هدیه‌ای قشنگ می‌خرم

هدیه‌ای که آرزوم بود

هدیه‌ای برای مادرم

[افشین علا / قلک سفالی / یک سبد بوی بهار، ص ۱۰]

چند نکته مهم

بدیهی است موضوعاتی که از آنها نام بردیم،

همه موضوعات شعر نوجوان ما را تشکیل

○ چهرهٔ مادر بزرگ شعر نوجوان چهره‌ای مهربان، مذهبی و دوست‌داشتنی است و پدر بزرگ‌ها خوب و با خاطراتی فراموش‌نشده هستند.

می‌نشانند. مثلاً بسیاری از شاعرانی که برای نوجوانان شعر می‌گویند، شعرهایی در فراق کودکی و غم از دست دادن آن می‌گویند؛ به طوری که این رویکرد نوسالژیک، یکی از مضامین شعر نوجوانان را تشکیل می‌دهد. حال آنکه می‌دانیم هیچ کودک یا نوجوانی دوست ندارد در همان سن و سال باقی بماند. پس این موضوع، یک غم بزرگسالانه و یک حسرت شخصی است که ربطی به نوجوان و دنیای نوجوانانه ندارد. این نوع نگاه، باعث نوعی حس‌گرایی شدید می‌شود که در مقابل آن سرزندگی و نشاط زندگی رنگ می‌بازد.

۶. شعر نوجوان سعی می‌کند با موضوعات کلی و بی‌دردسر، همه نوجوانان را مخاطب خود قرار دهد و به موضوعاتی اشاره می‌کند که همه وقت و همه جا و نزد همه نوجوانان عمومیت داشته باشد. در نتیجه، در بسیاری موارد، بین شعرهای مختلف شباهت‌های بسیاری وجود دارد.

پیچیدگی زندگی معاصر، آسانترین راه حل را انتخاب می‌کند، آنها را ندیده می‌گیرد و به سادگی از کنارشان می‌گذرد.

مثلاً زندگی پیچیده شهرنشینی را مذمت می‌کند و پی در پی در شعرهایش روستا را به تصویر می‌کشد، یا هنگامی که در برابر واقعیت‌های اقتصادی جامعه قرار می‌گیرد، ساده‌اندیشانه فقر را بسیار باشکوه و شاعرانه تأیید می‌کند و به رفاه اجتماعی، به دیده تحقیر نگاه می‌کند. در حالی که نوجوان، به سعادت و خوشبختی نیاز دارد و این خواسته جز با دیدی واقع‌بینانه به دست نمی‌آید.

۵. یکی دیگر از مشکلات شعر نوجوان، شخصی شدن شعر است. شاعر نوجوان در پناه شخصی‌گویی، بزرگ‌ترین مفاهیم انسانی را قربانی موقعیت‌های خاص خود می‌کند. دلتنگی‌ها و غم‌ها و رنج‌ها و شادی‌های روزمره خود را به جای غم‌ها و دردها و شادی‌های راستین و بزرگ

○ شعر نوجوان امروز ما توانایی ارتباط‌گیری با نوجوانان مختلف و با سلیق و علایق گوناگون را ندارد.

جدول بسامدنگاری قالب‌ها

نام شاعر	شعرهای بررسی شده	قالب‌های چهارپاره	قالب‌های دیگر
جعفر ابراهیمی	۱۰۶	۱۰۴	۲
قبیصر امین‌پور	۳۵	۲۱	۱۴
محمود پور و هاب	۴۳	۳۳	۱۰
رودابه حمزه‌ای	۱۹	۱۹	-
مصطفی رحماندوست	۸۸	۵۴	۳۴
افشین علاء	۲۰	۱۵	۵
شکوه قاسم‌نیا	۱۴	۱۱	۳
اسدالله شعبانی	۹۲	۴۷	۴۵
افسانه شعبان‌نژاد	۴۱	۳۶	۵
ناصر کشاورز	۳۱	۱۵	۱
مهری ماهوتی	۲۳	۲۳	-
محمدکاظم مزینانی	۳۹	۲۶	۱۳
بیوک ملکی	۷۱	۳۶	۳۵
ملیحه مهرپرور	۴۴	۳۴	۱۰
علی‌اصغر نصرتی	۷۳	۷۲	۱
حمید هنرجو	۹۱	۸۶	۵

تکراری بودن شعرهای نوجوان، تنها به موضوعات آن برنمی‌گردد. عوامل دیگری مثل قالب‌های تکراری نیز مؤثر است. ظاهراً کاربرد قالب چهارپاره برای شاعران مورد اشاره، نقش تعیین‌کننده دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول بسامدنگاری موضوعی

طبقه مستضعف	خانواده	خدا، دین مذهب	امام، انقلاب دفاع مقدس	روستا	طبیعت	تعداد شعرهای بررسی شده	نام شاعر
۲	۵	۶	۲۶	۱۱	۳۲	۱۰۶	جعفر ابراهیمی
		۴	۶	۵	۱۱	۲۵	قیصر امین پور
		۵	۳	۳	۱۷	۴۲	محمود پور و هاب
	۴	۳	۱	۲	۸	۱۹	رودابه حمزهای
	۴	۲۲	۸	۳	۳۱	۸۸	مصطفی رحمان دوست
	۲	۲	۴	۱	۲	۲۰	افشین علاء
		۲	۲		۵	۱۴	شکوه قاسم نیا
۲		۳	۷	۱۰	۴۹	۹۲	اسدالله شعبانی
۲	۳		۲	۳	۲۱	۴۱	افسانه شعبان نژاد
		۹	۱		۱۴	۲۱	ناصر کشاورز
۳		۱۳			۳	۲۲	مهری ماهوتی
		۱۷	۱	۲	۱۰	۳۹	محمد کاظم مزیانی
۲	۵	۹	۹	۴	۱۷	۷۱	بیوک ملکی
۱	۲	۳			۲۶	۴۴	ملیحه مهر پرور
	۵	۱۵	۲۴		۱۲	۷۳	علی اصغر نصرتی
	۵	۲۶	۲۲	۳	۱۴	۹۱	حمید هنرجو